

تبیین مسئله و معرفی موضوع کرسی ترویجی

بررسی جایگاه تربیت در حکومت و وظیفه حکومت در خصوص تربیت؛ بر اساس قرآن کریم

محمدحسین صادرازی^۱

یکی از حوزه‌هایی که می‌توان بر اساس قرآن کریم نظریه‌پردازی کرد، حوزه نظام سازی سیاسی، تربیتی، مدیریتی، اقتصادی، امنیتی و ... با روش تفسیر موضوعی است که می‌تواند در جایگاه نظریه‌های علمی قرآن مطرح شود؛ چراکه شامل عناصر نوآمد و متمایز از نظام‌های مشابه در علوم جدید است.

امروزه الگوهای متعددی برای حکومت و نظام سیاسی مطرح است که هر یک بر ستون و محور خاصی استوار هستند که محور اصلی هر یک از این الگوها را مبانی و اهداف تعیین شده برای آن حکومت مشخص می‌کند.

در قرآن کریم که «توحید» محور همه مبانی و «هدایت انسان‌ها به سوی قرب الهی» هدف غایی حکومت است، بدیهی است که محور اساسی‌ای که حکومت بر آن استوار است، با سایر الگوها متفاوت است و فرضیه اولیه این است که تنها با محوریت تربیت در حکومت و در نظر گرفتن جایگاه بسیار ویژه در میان وظایف حکومت برای تربیت می‌توان جانب این مبانی را رعایت کرد و به این هدف غایی دست یافت. کرسی در صدد پاسخ به این سؤال است که جایگاه تربیت در حکومت و وظیفه حکومت در خصوص تربیت چیست.

در این راستا ابتدا دلالت‌های مبانی و اهدافی که قرآن کریم برای حکومت تعیین کرده است مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس ویژگی‌هایی که قرآن کریم برای حاکم و مردم تعیین کرده است بررسی می‌شود و دلالت‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان نیز دلالت‌های نمونه‌های قرآنی حکومت نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دست‌آورد این کرسی، دستیابی به میزان اهمیت تربیت در حکومت و جایگاه آن در حکومت مبتنی بر قرآن است.

۱. شرح اصطلاحات و مفاهیم کلیدی در صورت نیاز: حکومت:

در این اصطلاح، حکومت عبارت است از فرایند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین و اقتدار آن به وسیله یک نظام حقوقی و با استفاده از زور در اجرای سیاست‌هایش حفظ می‌گردد.^۲

^۱ دکترای رشته قرآن و علوم؛ گرایش علوم تربیتی

^۲ گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، ص ۳۲۴-۳۲۵.

اما اگر دولت را قدرت سیاسی سازمان‌یافته‌ای که امرونهی می‌کند، تعریف کنیم، در این صورت مرادف و هم‌معنا با حکومت می‌شود. بر مبنای این تعریف، دولت به قوه مجریه کشور و هیأت وزیران که وظیفه اجرای قانون را بر عهده دارد، منحصر نمی‌شود؛ بلکه سایر قوای موجود در قدرت سیاسی، نظیر قوه مقننه و قوه قضائیه و قوای نظامی و انتظامی را نیز شامل می‌شود. در واقع دولت و حکومت در این تعریف به معنای هیأت حاکمه است که مجموعه سازمان‌ها و نهادهای موجود در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه را در برمی‌گیرد.^۳

در بحث حاضر، مراد ما از حکومت و دولت همین معنای اخیر است و هدف ما بررسی معنای موجه و قابل قبول از ترکیب و تلفیق این معنا از حکومت و دولت با دین است.

تعلیم و تربیت:

در ترکیب عطفی «تعلیم» و «تربیت»، تعلیم و تربیت فرآیندی تعالی‌جویانه، تعاملی، تدریجی، یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی است که به منظور هدایت افراد جامعه به سوی آمادگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، زمینه‌های مناسب تکوین و تعالی پیوسته هویت ایشان را در راستای شکل‌گیری و پیشرفت جامعه اسلامی فراهم می‌آورد.^۴

تربیت توحیدی:

اعتقاد تحقیقی به توحید، مهم‌ترین و جامع‌ترین موضوعی است که قرآن درباره آن به‌طور گسترده بحث می‌کند.^۵ مقصود از تربیت توحیدی فراهم کردن زمینه‌های شکوفایی فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در اعمال او است.^۶ تربیت توحیدی در صدد تثبیت توحید در اندیشه، احساس و رفتار است و ایمان، نگرش یا موضعی است که مستلزم هر سه عامل شناختی، عاطفی و رفتاری است.^۷

در این کرسی، علاوه بر معانی فوق مفهوم و سیع‌تری برای تربیت توحیدی در نظر گرفته شده است و آن تربیتی است که در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و امنیتی و ... تعالیم ناب قرآنی و الهی و برگرفته از منبع توحیدی را ارائه نماید و مبانی، اصول و روش‌های آن نیز از منبع توحیدی اتخاذ شده باشد.

البته از دستاوردهای سایر نظام‌های تربیتی نیز در چارچوب این نظام تربیت توحیدی می‌توان استفاده کرد؛ اما چتر توحید در سرتاسر این نوع از تربیت وجود دارد.

۳. احمد، واعظی، حکومت اسلامی، ص ۲۸-۲۹.

۴ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ص ۶.

۵ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۳.

۶ ابوظالبی، ص ۲۴.

۷ علم الهدی، ص ۸۴.

۳. شرح کلی کرسی (حداقل ۸ صفحه)

نظریه «حکومت تربیت محور»، نظریه‌ای است قرآنی که اثبات می‌کند برای تحقق کامل همه اهداف غایی و واسطی‌ای که از سوی قرآن کریم برای حکومت تعیین شده است، فرایندی جز تربیت توحیدی وجود ندارد. لذا حکومت مطلوب از دیدگاه قرآن باید بر محور تربیت توحیدی استوار شود. غایت این تربیت توحیدی همان هدف غایی حکومت است که عبارت است از: هدایت انسان‌ها به سوی هدف غایی و کمال حقیقی‌شان یعنی قرب الهی.

در این فرایند تربیت توحیدی، خود اهداف میانی حکومت همچون عدالت، امنیت، اقتصاد، آزادی و ...، زمینه‌های تربیت محسوب شده و بدون آن‌ها امکان اجرای صحیح فرایند تربیت توحیدی وجود ندارد؛ افزون بر اینکه تحقق کامل همین اهداف میانی نیز از طریق فرایند تربیتی ممکن خواهد بود.

همچنین اثبات می‌کند رعایت مبانی الهیاتی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی تعیین شده برای حکومت اسلامی در قرآن، چنانکه تبیین گردید، جز در بستر تربیت ممکن نیست.

بدین ترتیب همه اهدافی که در نظریات دیگر به‌عنوان هدف غایی توسط حکومت تأمین می‌شود؛ در این نظریه به‌عنوان اهداف میانی و زمینه‌های تربیت به‌طور کامل تأمین می‌گردد؛ لذا برتری این نظریه از این جهت است که همه خوبی‌های نظریات دیگر را دارد، علاوه بر اینکه تربیت نیز در آن به‌طور کامل تحقق می‌یابد. افزون بر اینکه اساساً تحقق سایر اهداف به‌طور کامل جز از راه تربیت ممکن نیست و تعارضات و آثار سوء بسیاری در آن وجود دارد؛ چنانکه در بخش اهداف تبیین گردید.

بررسی جایگاه تربیت در تحقق هدف غایی:

تحقق هدایت تنها با ابزار و فرایند تربیت امکان پذیر است. با توجه به وجود ارکانی همچون عقل و فطرت در انسان و با لحاظ وجود اختیار برای انسان، هدایت انسان جز در بستری که به شکوفاسازی عقل و فطرت ممکن نخواهد بود. شکوفاسازی عقل و فطرت نیز همان فرایندی است که از آن به فرایند تربیت تعبیر می‌شود. پس هدایت انسان که هدف غایی حکومت است، جز در بستر تربیت تحقق نخواهد یافت و حکومت بدون بهره‌مندی از تربیت نمی‌تواند به هدف غایی خود دست یابد. در حقیقت تربیت ابزار و فرایند رسیدن به هدایت است.

البته مقصود از تربیت، تربیت توحیدی است که در قرآن کریم معنای اصطلاحی آن با تأکید بر سازندگی اخلاقی و تزکیه و تهذیب نفس و ارزش‌های والای انسانی مورد تأکید قرار گرفته و کثرت تأکیدهای قرآنی، جایگاه والای آن را نشان می‌دهد.

این نظریه با بررسی ویژگی‌های تعیین‌شده برای حاکم اسلامی و مردم در قرآن نیز به اثبات می‌رسد که از دیدگاه قرآن کریم حاکم به‌مثابه مربی و مردم به‌مثابه متربی محسوب می‌شوند.

شواهد قرآنی «ابتنای حکومت بر تربیت» از پیامبران دارای حکومت نیز برای تقویت این نظریه ارائه شده است.

بنابراین نظریه قرآنی «حکومت تربیت محور»، الگویی جامع و بی‌بدیل است که با موظف ساختن حکومت به تربیت جامع انسان‌ها؛ با لحاظ نیازها و ظرفیت‌های جسم و روح آن‌ها و مبدأ و معادشان و با محتوای غنی اسلام؛ مشتمل بر اعتقادات، احکام و اخلاق، جامعه را در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی و طبیعی و در همه ساحت‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ... هدایت کرده و زمینه سعادت و پیشرفت دنیوی و اخروی را برای آنان فراهم می‌سازد.

شرح تفصیلی تر بدین شرح است:

رعایت مبانی حکومت اسلامی اعم از الهیاتی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی با تفصیلی که بیان گردید، جز در صورتی که حکومت بر محور تربیت توحیدی بنا نهاده شود ممکن نیست.

بدین معنا که رعایت جانب این مبانی نیاز به اقدامات اساسی حکومت در ساحت‌های شناختی، عقلانی و معرفتی، گرایشی و عاطفی، اخلاقی و معنوی و نیز عملی و رفتاری دارد و این امور در فرایند تربیت توحیدی تأمین می‌گردد.

تحقق هدف غایی «هدایت مردم در جهت نیل به غایت انسانی خودشان یعنی قرب الهی» تنها در بستر و با فرایند تربیت توحیدی امکان پذیر است. همچنین هر یک از اهداف میانی هنگامی تحقق کامل خواهد یافت که در بستر تربیت توحیدی تحقق یابد و الا اهداف حکومت از منظر قرآن، یا به طور کامل تحقق نمی‌یابد و یا با سایر اهداف یا هدف غایی تعارض پیدا خواهد کرد و رسیدن به همه اهداف در حکومت اسلامی دچار اختلال می‌گردد.

بررسی جایگاه تربیت در تحقق اهداف میانی حکومت:

۱. تزکیه: تزکیه به عنوان اولین هدف میانی حکومت، مشتمل بر تطهیر انسان‌ها از پلیدی شرک و شک و آلودگی صفات زشت و عصیان است. که همه مربوط به عقل و اندیشه و قلب انسان و اعمال نشأت گرفته از آن است.

بدیهی است که تنها راه پاک‌سازی عقل و تأثیرگذاری در بینش‌ها و تحلیل عقلانی صحیح و نیز جلا دادن به قلب و تأثیرگذاری در صفات روحی و هدایت مردم به سمت اعمال صالح، تربیت عقلانی و اخلاقی و عملی مردم است. لذا حکومت وظیفه دارد جهت تحقق این هدف برنامه‌ریزی تربیتی داشته باشد.

۲. شکوفایی علمی:

اساساً علم‌آموزی و جهت‌دهی علم به سوی پیشرفت و گسترش یک فرایند تربیتی است. زیرا شکوفاسازی اموری که مربوط به عقل و فطرت انسان‌هاست، کار تربیت است و هیچ ابزار دیگری یارای چنین کاری ندارد. جایگاه علم درون انسان است و ابزاری که می‌تواند در درون انسان تأثیر بگذارد تربیت است. لذا حکومت برای تحقق این هدف نیز نیاز به محور قرار دادن تربیت دارد.

۳. ایجاد عدالت و قسط

از آنجاکه «عدالت» به معنای ملازمت با راه میانه و دوری از زیاده‌روی و تفریط در کارهاست و حقیقت عدل، داشتن هماهنگی در امور است. شناساندن راه میانه و چپستی زیاده‌روی و تفریط و چگونگی هماهنگی در امور همه و همه نیاز به تربیت دارد.

همچنین ایجاد عدالت درونی در افراد نیاز به تربیت اخلاقی و طی فرایند اخلاقی دارد. پس از ایجاد عدالت درونی آنچه از انسان عادل در عرصه اجتماعی هم صادر می‌شود مطابق عدالت است.

عدالت درونی و مصون ماندن انسان از افراط و تفریط و تعادل در عمل ناشی از قوای سه‌گانه تحت حاکمیت عقل و تهذیب شرع است و خروج از آن به معنی کشیده شدن به افراط و تفریط و گرفتار شدن به جور است و خروج از انسانیت. □

ایجاد عدالت اجتماعی تنها در سایه اخلاق اسلامی امکان‌پذیر است، هرچند بخش عمده آن به قوانین و مقررات مربوط می‌گردد، اما قوانین و مقررات نیز بدون برخورداری افراد از اخلاق اسلامی کارساز نیست. با تأمین شدن اخلاق در جامعه، عدالت اجتماعی نیز تأمین می‌شود و جامعه آباد می‌گردد. تحقق عدالت به این است که هر انسانی وظیفه‌اش را به‌خوبی انجام دهد و رفتارها بر مبنای اخلاق باشد. عدالت اجتماعی یک

اصل و هدف والا است و زمانی محقق می‌شود که جامعه تربیت یافته باشد و ظلم و ظلم‌پذیری در آن نباشد و با استقرار شریعت اسلامی است که عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد.

تحقق هدف عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام تنها در صورت تحقق عدالت درونی در افراد ممکن است؛ چنانکه عبارت «لیقوم الناس بالقسط» از جمله غایت و غرض‌های ارسال رُسل و انزال میزان را اقامه قسط و عدل توسط خود مردم می‌داند و این امر جز از راه آموزش و تربیت اخلاقی ممکن نخواهد بود.

عدالت نمی‌تواند تنها با قانون و ضابطه و یا به کمک داغ و درفش تحقق یابد. عدالت پایدار و فراگیر باید در عمل و اراده آحاد جامعه و نهادهای اجتماعی متبلور گردد.^{□□}

تحقق چنین چیزی به پشتوانه عناصر و مؤلفه‌های تربیتی انسان‌ها نیاز دارد. انسان‌های مؤمن و باورمند به خدای متعال و قیامت و ارزش‌ها الهی که ایمان آنان مبتنی بر تفکر و دریافت عمیق درونی باشد و در عمل و رفتار آنان تجلی کرده باشد.^{□□□}

۴. امنیت

از آنجاکه عوامل مختلفی در زندگی انسان موجب به فعلیت درآمدن استعدادهای متضاد در او می‌شود و در نتیجه دو نوع هویت الهی و شیطانی بروز می‌کند. از همین رو باتربیت و تزکیه انسان، ابتدا باید آرامش در وجود انسان پیدا شود.

با چنین نگرشی امنیت فردی بر امنیت جامعه، تقدم داشته و دستیابی به آن درگرو تهذیب نفس است. اگر انسان مهذب بشود، با مردم رئوف شده و آنان را برادر خود می‌داند، در نتیجه اسلام نه بر اساس دیدگاه رئالیست‌ها است که اصالت را به جنگ می‌دهند و نه مشابه دیدگاه مکتب امنیتی لیبرالیستی است که بر پایه صلح استوار است؛ بلکه بر رفع فتنه و فساد از عالم و تحقق عدالت و ارزش‌های توحیدی استوار است. که این امر گاه اقتضای صلح و گاه مقتضی برخورد و جهاد است. انبیا به دنبال ایجاد یک نظام عادلانه بوده‌اند که احکام خدا جاری بشود تمامی تعلیمات انبیا برای نشان دادن راهی است که انسان ناچار از آنجا باید عبور کند تا انسانیتش کامل شود.

بدیهی است تحقق چنین امری تنها با تعلیم و تربیت ممکن است.

از سوی دیگر در آیاتی از قرآن، به معنی سلبی امنیت توجه شده است؛ نظیر «لاتخف انک من الامنین»^{□□} و یا «آمنهم من خوف»[□] یا «و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا»^{□□} بر این اساس مطابق رایج‌ترین برداشت‌ها امنیت را با کاهش تهدیدهایی که متوجه ارزش‌های یک جامعه است مرتبط می‌باشد.

کاهش تهدید نسبت به ارزش‌ها نیز در ارتباط مستقیم با آموزش ارزش‌ها و تربیت افراد در خصوص حفظ ارزش‌هاست.

۵. پیاده شده حدود الهی:

اصل پیاده شدن حدود الهی با اهداف تربیتی است. وقتی قرآن کریم می‌فرماید که در قصاص حیات است، بدین معناست که خداوند متعال از روش تربیتی عبرت دهی می‌خواهد برای ریشه‌کن کردن قتل و تعدی به جان دیگران استفاده کند.

یا روش تربیتی تنبیه است که متخلفین، دوباره دچار خطا نشوند. اما اصل پیاده شدن حدود الهی نیاز به تربیت دارد. اولاً باید قضاتی تربیت شوند که علاوه بر تخصص، با تقوی و خداترس باشند و تحت تأثیر عوامل مختلف نلغزند و ثانیاً مردم باید تربیت شوند که در برابر قانون سر تسلیم فرود آورند و در صورت تخلف جور آن را بکشند.

شایان ذکر است که معنای اجرای حدود الهی، اجبار و اکراه به پذیرش عقاید و احکام اسلامی نیست. پیش از همه، وظیفه زعمای دین دعوت حکیمانه و فعالیت فکری و فرهنگی است. خداوند حکیم می‌فرماید: «مردم را به سوی راه پروردگارت از طریق حکمت و موعظه نیک و جدال به نیکوترین روش بخوان»^{□□□}.

از سوی دیگر ویژگی‌های حاکم و مردم در قرآن بر لزوم تربیت محور بودن حکومت دلالت دارد؛ حاکم باید به مثابه مربی و متریان باید به مثابه مربی در حکومت اسلامی عمل کنند. البته حاکم از معارف توحیدی و مبتنی بر توحید امر تربیت را انجام می‌دهد.

در غیر این صورت بسیاری از ویژگی‌هایی که برای مردم و حاکم از منظر قرآن تعیین شده است دچار خدشه خواهد شد و بنابراین آن حکومت را نمی‌توان حکومت اسلامی مورد تأیید قرآن تلقی نمود.

نمونه‌های حکومتداری حضرت یوسف(ع) در خصوص تربیت سیاسی و اقتصادی و حکومت حضرت موسی(ع) در خصوص تربیت دینی، اجتماعی و سیاسی و حکومت حضرت سلیمان(ع) در خصوص تربیت علمی و فرهنگی و حکومت جامع پیامبر اکرم(ع) در خصوص انواع ساحت‌های تربیتی، نیز دلالت بر محوریت

تربیت در حکومت دینی از دیدگاه قرآن دارد؛ چنانکه پیامبران صاحب حکومت در قرآن همواره امور گوناگون مربوط به حکومت را در یک فرایند تربیتی حل و فصل می‌کردند و مبتنی بر آن برنامه ریزی می‌نمودند.

۴. جنبه نوآوری و جدید کرسی:

نظریه‌پردازی علمی قرآن، «خبر دادن قرآن از حقایق علمی، قبل از تأیید آن در علوم، که گاهی موجب توسعه یا تضییق حوزه‌ها و ابعاد علم می‌شود»، است. این پژوهش نیز با نظریه‌پردازی در خصوص نظام سیاسی تربیت‌محور با روش تفسیر موضوعی، «نظریه حکومت تربیت توحیدی محور» را در جایگاه یکی از نظریه‌های علمی پرکاربرد قرآن مطرح می‌کند؛ چرا که شامل عناصر نوآمد و متمایز از سایر نظام‌ها در علوم رایج مربوط در این حوزه است.

در حقیقت این پژوهش با بررسی مبانی، اهداف و ویژگی‌های حکومت اسلامی، با ارائه افقی نو از نوع تعامل تربیتی حاکم دینی با مردم، نگرش جدیدی ایجاد کرده و با تبیین نظریه «حکومت تربیت‌محور»؛ با لحاظ غایتی توحیدی که تأمین‌کننده همه نیازهای دنیوی و اخروی است، نظریه‌ای جدید و کارآمد در عرصه حکومت‌داری ارائه خواهد کرد و با تبیین نظریه حکومت تربیت‌محور، از قرآن کریم، به این نتیجه منتهی می‌شود که از یک سو حکومت تمام رسالتش و دغدغه اولش تربیت خواهد بود و از سوی دیگر نهاد تربیت - برخلاف آنچه هم‌اکنون در حکومت‌ها مطرح است - هدایتگری و جهت‌دهی قوای دیگر را بر عهده خواهد داشت. در این راستا باید همه قوا در حکومت‌ها، هماهنگ و همسو با نهاد تربیت باشند و حاکم خود مربی باشد؛ که این الگو هم‌اکنون وجود ندارد.

۵. مشخصات کتاب یا مقاله و تالیفاتی که موضوع کرسی در آن شرح داده شده است:

الف) مقاله بررسی جایگاه تربیت، بر اساس اهداف حکومت در قرآن منتشر شده در مجله علمی پژوهشی

قرآن و علم، شماره ۳۳، ۱۴۰۲

ب) رساله دکتری «نظریه حکومت تربیت محور در قرآن»، محمد حسین صاعد رازی، ۱۳۹۷.

□ سید روح الله، خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۵۱.

□□ همان، ص ۱۹۳.

□□□ همان.

□□ قصص، ص ۳۱.

□ قریش، ۴.

□□ نور، ۵۵.

□□□ نحل، ۱۲۵.